



ایمانوئل کانت

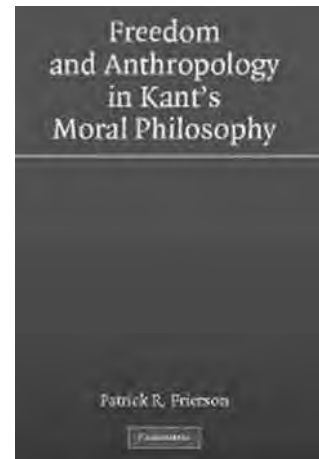
آنتروپولوژی کانت

اسماعیل سعادت‌ی خمسه

کارل امریکس در کتاب نظریه ذهن کانت، تحول فکری کانت را به چهار دوره تقسیم می‌کند، که به ترتیب عبارتند از دوره تجربه‌گرایی، دوره عقل‌گرایی، دوره شک‌گرایی، و دوره انتقادی. هر چند تقسیم‌بندی امریکس از مراحل تحول فکری کانت تا ظهور نقد عقل محض مطابق و همساز با برخی از آثاری است که از وی به جا مانده است، ولی نمی‌توان کانت را در یک دوره مشخص مثلاً شک‌گرایی افراطی به شمار آورد، طوری که هیچ نشانی از تجربی‌گرایی یا عقل‌گرایی ... در آن دوره وجود نداشته باشد. کانت از آن دسته فیلسوفانی است که پیوسته آرای خود را مورد بازنگری قرار می‌دهد. این رویه به قبل از انتشار نقد عقل محض محدود نمی‌شود، بلکه خود نقد اول را نیز شامل می‌شود. او در چاپ دوم نقد اول تغییراتی در آن کتاب انجام می‌دهد. این تغییرات برخلاف ادعای خودش در مقدمه چاپ دوم صرفاً به نحوه بیان خلاصه نمی‌شود، بلکه تا حد و اندازه‌ای هست که مثلاً افرادی مثل هایدگر ویرایش اول را اصیل‌تر از ویرایش دوم بدانند. چرا که به ادعای هایدگر کانت در ویرایش اول قوه خیال را قوه مستقلی می‌داند، ولی در ویرایش دوم آن را در حد یکی از کارکردهای فاهمه تقلیل می‌دهد. تحول فکری کانت به همین حد محدود نمی‌شود، بلکه در یادداشت‌های شخصی خود که در قالب آثار منتشره پس از مرگ به دست ما رسیده است، شواهد و عباراتی می‌توان یافت که حاکی از پذیرش انتقادهای فیشته و گرایش به ایده‌آلیسم فیشته‌ای است.

بنابراین، حتی اگر نتوانیم مثل امریکس دوره‌های تحول فکری کانت را دقیقاً مشخص کنیم، در تحول فکری عمرانه کانت نمی‌توان تردید کرد. کانت نیز مثل اکثر فیلسوفان برجسته پیوسته به حک و اصلاح و تکمیل آرای خود مشغول بوده است. برخی حتی تا حدی پیش رفته‌اند که نقد عقل محض را چهل تکه‌ای از آرای ماقبل نقدی، تجربی و نقدی می‌شمارند که با خام دستی و شتاب به یکدیگر وصله پینه شده‌اند. (البته، این نظر بسیار افراطی و قابل نقد است).

یکی از آثاری که در زمان حیات کانت و با ویرایش خود کانت به ناشر سپرده شده است، کتاب آنتروپولوژی ۱: منظر پراگماتیستی است. این کتاب حاصل درس گفتارهایی است که کانت در دوره‌های متعدد در منزل خود ارائه می‌کرده است. آنتروپولوژی کانت از جمله اولین آثاری است که می‌کوشد انسان‌شناسی را به عنوان یک رشته دانشگاهی مطرح و معرفی کند. در کشور ما این اثر کاملاً ناشناخته است. گرچه آنتروپولوژی کانت می‌کوشد توصیفی از انسان و قوا و سرشت و خوی و خیم انسان ارائه دهد که در عمل به کار می‌آید، ولی باز مشتمل بر نکات نظری مهمی، مخصوصاً در باب قوا و توانایی‌های شناختی انسان است که می‌تواند در فهم یا توضیح بیشتر برخی از تعالیم کانت در بحث استنتاج استعلایی، به ویژه نظریه ادراک نفسانی، و همچنین بحث مغالطات نقد عقل محض به کار آید. به عبارت دیگر، می‌توان گفت آنتروپولوژی در عین حال که از منظر پراگماتیستی به توصیف انسان می‌پردازد،





ایمانوئل کانت



آنتروپولوژی کانت
از جمله اولین
آثاری است که
می‌کوشد
انسان‌شناسی را
به عنوان یک رشته
دانشگاهی مطرح و
معرفی کند.
در کشور ما این
اثر کاملاً
ناشناخته است.

ولی دارای سرشت فلسفی و نظری نیز هست. طوری که به باور من مطالعه سه کتاب اول بخش اول آنتروپولوژی به ترتیب در فهم سه نقد مهم کانت، یعنی نقد عقل محض، نقد قوه حکم، و نقد عقل عملی مفید فایده خواهد بود.

کانت در درس گفتارهایش در باب منطق رسالت اصلی فلسفه به معنای اعم کلمه را پاسخ‌گویی به این پرسش‌های چهارگانه می‌داند. چه می‌توانم بدانم؟ چه باید بکنم؟ به چه چیزی می‌توانم امید داشته باشم؟ و انسان چیست؟ مابعدالطبیعه به پرسش اول پاسخ می‌دهد، علم اخلاق متکفل پرسش دوم است، پرسش سوم مربوط به حوزه دین است و انسان‌شناسی پاسخگوی پرسش چهارم است. کانت در ادامه می‌گوید: «با این حال، می‌توان همه این‌ها را انسان‌شناسی دانست، زیرا سه پرسش اول مرتبط با پرسش چهارم است.»^۱

شاید با توجه عباراتی از این دست است که برخی گفته‌اند کتاب آنتروپولوژی برای کل پروژه فکری کانت دارای ارزش و اهمیت محوری است. از آنجا که کانت در نقد عقل محض سه پرسش اول را همچون خلاصه همه علایق فکری خود توصیف می‌کند، شاید بتوان ادعا کرد که نقد عقل محض و نقد عقل عملی نیازمند شالوده‌ای در انسان‌شناسی انتقادی است که از ذات و هویت انسان‌ها در مقام موجودات محدود پرده بر می‌دارد. کار هایدگر در کتاب هستی و زمان را می‌توان بسط و تعمیق کاملاً نظری و فلسفی کاری دانست که کانت در فقرات هر چند محدودی از آنتروپولوژی به آن اقدام کرده است. البته هایدگر کل کار فلسفه نقدی کانت را تلاشی می‌داند که جهت‌گیری بنیاد و شالوده‌ای برای مابعدالطبیعه از طریق آشکار ساختن امکان ذاتی مابعدالطبیعه در سوژه‌کتاب‌نویته سوژه انسانی انجام شده است. به عقیده هایدگر پرسش کانت درباره ذات مابعدالطبیعه پرسش از وحدت قوای اصلی ذهن انسانی است. از این‌رو، در دو کتاب تفسیری‌اش درباره نقد عقل محض قوه خیال را نه فرع بر فاهمه و نه قوه‌ای در کنار حس و فاهمه و عقل، بل ریشه حس و فاهمه معرفی می‌کند و نهایتاً آن را با زمان و برون‌خویش‌های سه‌گانه دازاین یکسان می‌شمارد. حاصل سخن هایدگر در مورد کار فلسفی کانت، که از حیث دیگری می‌تواند نقطه آغاز تفکر فلسفی از نوع هایدگری آن باشد، این است که بنیان‌گذاری مابعدالطبیعه عبارت است از پرسش‌گری درباره انسان، که همان آنتروپولوژی است. تفسیر و تلقی هایدگر از فلسفه نقدی و آنتروپولوژی کانتی هر قدر هم پرجاذبه و عمیق باشد، بی‌تردید بیشتر شرح و تفسیر و تکمیل پروژه فکری‌ای است که در هستی و زمان آغاز شده است. همان‌طور که گزارش ارسطو در کتاب متافیزیکی راجع به آرای فیلسوفان متقدم را نمی‌توان تاریخ فلسفه به شمار آورد، شرح و تفسیر هایدگر بر فلسفه کانت را نیز نمی‌توان شرح و تفسیر متعارف آرای کانت محسوب کرد.

در هر حال، چنانکه خود کانت در عنوان کتاب آنتروپولوژی آورده است، انسان‌شناسی او در آن کتاب عمدتاً از منظر پراگماتیستی یا عمل‌گرایانه است، نه انسان‌شناسی به معنای هایدگری یا انسان‌شناسی به معنای علم‌النفس فلسفی یا مابعدالطبیعی. این اثر جزء کارهای حاشیه‌ای کانت به شمار می‌آمده است که می‌باید به تدریج پیراسته و



ایمانوئل کانت

سخته و تکمیل می‌شود، ولی در عین حال چنانکه اشاره شده برای فهم بهتر آرا و تعالیم وی در سه نقد مشهورش شایان توجه و دارای اهمیت است.

کانت، به زعم خود، با نقادی و ردّ ادعاهای اصلی علم النفس فلسفی سعی می‌کند در سلسله گفتارهای خاصی روش و شیوه نوینی را در حوزه انسان‌شناسی ابداع یا ترویج کند تا شاید روزی به عنوان رشته دانشگاهی مستقلی مطرح شود. او انسان‌شناسی را نظریه یا تعلیم نظامند شناخت انسانی می‌داند و ادعا می‌کند که چنین تعلیمی فقط می‌تواند به دو صورت باشد: یا به صورت فیزیولوژیکی و یا به صورت پراگماتیستی. انسان‌شناسی فیزیولوژیکی به بررسی این موضوع می‌پردازد که طبیعت چه شکل و صورتی به انسان می‌دهد. انسان‌شناسی پراگماتیستی در صدد توضیح و تشریح این است که انسان در مقام موجود کنش‌گر آزاد و مختار چگونه خود را می‌سازد و تحقق می‌بخشد، یا چگونه می‌تواند به خود شکل دهد و یا چگونه باید به خود شکل داده و خود را تحقق بخشد. انسان‌شناسی فیزیکی می‌تواند بر پایه اصول تجربی و مشاهده‌تی و یا نظری انجام شود. به باور کانت انسان‌شناسی فیزیکی‌ای که بر پایه اصول نظری صرف باشد کلاً بی‌فایده و صرفاً اتلاف وقت است. او انسان‌شناسی فیزیکی مبتنی بر تجربه و مشاهده را

نیز بی‌فایده می‌داند. زیرا «ناظر» باید اجازه دهد که طبیعت مسیر خودش را طی کند و تغییری در آن ایجاد نکند. به علاوه، به نظر کانت هم درون‌نگری و هم مشاهده دیگران توأم با مشکلات خاصی است. ما نمی‌توانیم خودمان و دیگران را آن‌گونه که واقعاً هستیم و هستند مورد مشاهده درونی یا بیرونی قرار دهیم. زیرا نفس عمل مشاهده باعث تغییر رفتار ابژه‌ای می‌شود که به نوبه خود سوژه و خردورز است. این جاست که شگردهایی همچون پنهان‌سازی و عادت و تقیه فضای تحقیق را غبارآلود می‌کند. از این‌رو، درک و شناخت ماهیت حقیقی انسان دشوار است، لذا بهتر است توجه خود را بر این نکته متمرکز سازیم که انسان‌ها در مقام موجودات کنش‌گر و آزاد (الف) عملاً چه شکل و صورتی به خود می‌دهند؛ (ب) چه شکل و صورتی می‌توانند به خود بدهند؛ (ج) باید چه شکل و صورتی به خود بدهند. این «باید» است که مسئله ارزش را پیش می‌کشد و شالوده و اساس اخلاق قرار می‌گیرد. در هر حال، کانت نمی‌خواهد مسائل مربوط به انسان‌شناسی فیزیکی را در متن انسان‌شناسی پراگماتیستی مورد بحث قرار دهد. شلایر ماخر گفته است نه محتوا و نه طرح کلی کتاب آنتروپولوژی کانت را به سادگی نمی‌توان خلاصه کرد. با اذعان به صحت و متانت سخن شلایر ماخر می‌توان خطر کرد و به معرفی اجمالی کتاب آنتروپولوژی پرداخت.

آنتروپولوژی از منظر پراگماتیستی دارای دو بخش است، تحت عناوین «انسان‌شناسی تعلیمی» و «انسان‌شناسی توصیفی». بخش اول به بررسی موضوعاتی می‌پردازد که کانت آن را روان‌شناسی تجربی می‌نامد. در این بخش قوای شناختی انسان و پدیدارهای ذهنی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این‌رو، می‌توان آن را «روان‌شناسی قوا» نیز نامید. خود بخش اول به سه کتاب تقسیم می‌شود. کتاب اول درباره قوای شناخت است، یعنی اموری از قبیل حس بیرونی و حواس پنج‌گانه، حس درونی، فاهمه، قوه خیال ارادی و قوه خیال غیر ارادی، واهمه، حافظه و مسائل و موضوعات مرتبط با آنها. مطالعه کتاب اول به فهم بهتر نقد عقل محض کمک خواهد کرد، زیرا می‌توان گفت در کتاب اول از بخش اول موضوعاتی مورد بررسی قرار می‌گیرند که بنیاد و شالوده روان‌شناختی نقد اول را تشکیل می‌دهند.

کانت در کتاب اول از بخش اول علاوه بر اظهار نظر مهم و شایان توجهی درباره ادراک نفسانی یا خود ادراکی، به تقسیم و توضیح اقسام خودخواهی (منطقی، زیبایی‌شناختی، و عملی)، عوامل تضعیف و تشدید تاثیر انطباعات حسی (تضاد، تازگی، تغییر، و تشدید منجر به کمال)، قوه تصور ارادی و قوه یا توان پیش‌بینی می‌پردازد. او در قسمتی تحت عنوان در باب موهبت غیب‌گویی، در تفکیک و تمیز پیش‌گویی و طالع‌بینی و نبوت می‌گوید: پیش‌گویی پیش‌بینی بر طبق قوانین تجربی بوده و لذا طبیعی است؛ طالع‌بینی بر خلاف قوانین شناخته شده تجربه و برخلاف طبیعت است؛ اما گمان می‌شود که سومی نوعی الهام از ناحیه علتی ماوراءطبیعت (فراطبیعی) است. از آنجا که به نظر می‌رسد این توانایی ناشی از تاثیر و تصرف خداست، لذا می‌توان آن را موهبت غیب‌گویی نیز نامید.





ایمانوئل کانت

کارهایدگر در کتاب هستی و زمان را می توان بسط و تعمیق کاملاً نظری و فلسفی کاری دانست که کانت در فقرات هر چند محدودی از آنتروپولوژی به آن اقدام کرده است.

کانت می نویسد: «اگر بگوییم فردی قادر است سرنوشت فلان و بهمان کس و یا واقعه خاصی را پیش گوئی کند، این توانایی می تواند حاکی از نوعی مهارت کاملاً طبیعی باشد. ولی اگر کسی ادعا کند که دارای بصیرت ماوراء الطبیعی است، باید او را طالع بین حق نما بدانیم.» بی تردید این نظر کانت و آرای مشابه آن در درس گفتاریش در باب مابعدالطبیعه و دین با اصول اعتقادی پیروان ادیان آسمانی سازگار نیست. ولی چون این مقاله در صدد نقادی فلسفه دین کانت نیست و صرفاً می کوشد به معرفی اجمالی آرای انسان شناختی کانت در کتاب آنتروپولوژی بپردازد، لذا نقد آرای کانت را به مجال و مقال دیگری موکول کرده، فعلاً کلام کانت را واگویی می کنم.

کانت در ادامه می گوید به چه دلیل شاعران مدعی اند به آنها نیز الهام می شود، طوری که گاه خود را پیش گو می دانند، و حتی به داشتن الهامات در حالات شاعرانه خاص مباحثات می کنند؟ پاسخی که کانت به این پرسش می دهد قابل توجه و دقیق است. کانت می گوید شاعر، بر خلاف نثرنویسی که

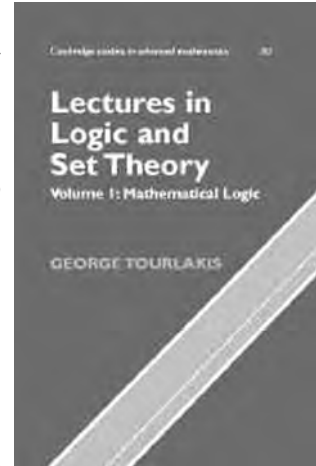
اثر خود را با فراغت بال تألیف می کند، باید آن و لحظه خجسته و مساعدی را که گاه بر او دست می دهد غنیمت بشمارد. در این آنات و حالات تصاویر و احساسات زنده و قدرتمندی همچون رگبار شدید بر جان او فرو می ریزند، و او که در این حال منفعل صرف است هیچ اراده و تأثیری بر وقوع این واقعه ندارد. از همین جاست که گفته اند نبوغ آمیخته با نوعی جنون است. به باور کانت تفال به دیوان شاعران بر پایه همین فرض به وجود آمده است. او می گوید امروز شکل دیگری از ارتباط با غیب ظهور کرده است و زاهدان و فال بینان جدید با ابزار و آلات و جعبه جواهرات و یا تاس و امثال آن می کوشند به اراده الهی و تقدیر آسمانی علم پیدا کنند.

کتاب دوم از بخش اول آنتروپولوژی درباره «احساس لذت و درد» یا مسائل مربوط به قوه ذوق تنظیم و تدوین شده است. کتاب سوم بخش اول نیز به بررسی «قوه میل» می پردازد که اساس و شالوده روان شناختی علم اخلاق و فلسفه اخلاق است. در این کتاب تعاریف روشن و دقیقی از آن دسته اصطلاحات روان شناختی ارائه شده است که در نظریه اخلاق کانت مورد استفاده قرار گرفته اند.

از جمله موضوعاتی که کانت در کتاب دوم به بررسی آنها می پردازد موضوع تجمل گرایی و فرق آن با خوش گذرانی است. کانت می گوید: «تجمل گرایی در جامعه به معنی افراط در برآورده کردن تمایلات اشرافی

اجتماعی است، و بنابراین [از یک حیث] مخالف سعادت و سلامت عمومی جامعه است. ولی آن قسم افراط و زیاده روی در برآوردن تمایلات مختلف که از روی میل نباشد خوش گذرانی یا عیاشی نامیده می شود.»^۳ کانت تأثیرات این دو رفتار اجتماعی را بر سعادت و سلامت جامعه متفاوت می داند.

تجمل گرایی عبارت از نوعی هزینه و مصرف غیر ضروری است که باعث فقر جامعه می شود، ولی عیاشی و خوش گذرانی از آن قسم کارهایی است که باعث بیماری جامعه می شود. با این حال، جنبه مثبت تجمل گرایی از دید کانت مخفی نمانده است، زیرا می گوید تجمل گرایی در عین حال می تواند با پیشبرد فرهنگ مردم (در حوزه علم و هنر) سازگار و همسو باشد. ولی عیاشی و خوش گذرانی هیچ اثر مثبتی بر فرد و جامعه ندارد زیرا چیزی جز افراط در لذت جویی نبوده و نهایتاً منجر به نفرت و بیزاری می شود. کانت تجمل گرایی را از یک حیث به نفع حاکمان می داند زیرا تجمل گرایی همچنین ناشی از نوعی باریک بینی و سلیقه جهت هدایت ذوق و میل ایده آل است. و از این رو زمینه ساز ظهور و ترویج علم و هنرهای زیبا می شود. هنرهای زیبا و لطیف نیز تا حدودی باعث سستی و ضعف و گاه هیروتی شدن مردم می شود.





ایمانوئل کانت

انسان‌های مشتعل به هنرهای زیبا عمدتاً رام و آرام‌اند. از این‌رو حکومت ساده‌تر می‌تواند بر آنها نظارت و کنترل داشته باشد. کانت در ادامه به نکته مهمی اشاره می‌کند که معمولاً حکومت‌های استبدادی به آن توجه ندارند و آن این که ترویج تند و خشونت اسپارگی مستقیماً بر ضد هدف حکومت خواهد بود.

بخش دوم آنتروپولوژی این عنوان را بر پیشانی خود دارد «در باب راه و روش تشخیص امور درونی انسان به مدد امور بیرونی». از عنوان بخش دوم پیداست که کانت در این بخش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که چگونه می‌توان ویژگی خاص هر انسان را شناخت. همان‌طور که در سه نقد اول و دوم و سوم شاهد تفکیک نظریه عناصر از نظریه یا تعلیم روش هستیم، در آنتروپولوژی نیز این روش ادامه می‌یابد. بنابراین بخش دوم آنتروپولوژی را می‌توان ارزیابی مواد و عناصر سازنده و تعیین شایستگی آنها برای احداث نوعی خاص از بنا با وزن و استحکام مشخص به شمار آورد.^۴

کانت در بخش دوم به بررسی و تحقیق درباره «سرشت یا منش» یا خوی و خیم انسان‌ها می‌پردازد. او ترتیب علمی یا پراگماتیستی مشخصی را در بررسی سرشت یا منش انسان‌ها رعایت می‌کند. به این معنی که مستقیماً به بررسی سرشت نوع بشر اقدام نمی‌کند، بلکه پیش از آن درباره سرشت یا منش انسان‌های منفرد و خارجی، سرشت و منش زن و مرد، سرشت و منش مردمان یا ملت‌های مختلف و نژادهای متفاوت سخن می‌گوید. جالب است که کانت فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها را دارای عالی‌ترین منش انسانی توصیف می‌کند.^۵

کانت در تفاوت زن و مرد می‌گوید: «پی‌بردن به باطن مردان آسان است، ولی زنان راز و سرّ خود را لو نمی‌دهند، هر چند در حفظ سرّ دیگران بسیار ضعیف‌اند، که ناشی از پرگویی و وراچی زیاد آنهاست. مرد خواهان صلح و دوستی در خانه و خانواده است و با طیب خاطر تسلیم نظم و اصول زن در خانه و روابط خانوادگی می‌شود، صرفاً برای این که راحت‌تر بتواند به مشغله‌های کاری یا فکری خود بپردازد. زن واهمه‌ای از نزاع خانگی و خانوادگی ندارد، زیرا با زبانش آن را پیش می‌برد، از این‌رو طبیعت استعداد پرحرفی و فصاحت و بیان تاثیرگذار را به او داده است و با همین حربه است که مرد را خلع سلاح می‌کند. اصل حق با قوی‌تر است اصل محبوب مردان است تا بتوانند در خانه سخن خود را به کرسی بنشانند زیرا بر اساس قوت و قدرت جسمانی [و شاید عقلانی] است که از خانواده خود در برابر بیگانه و دشمن محافظت می‌کنند. زن بر اصل حق ضعیف‌تر متوسل می‌شود و معتقد است براساس همین اصل لازم است شوهرش از او در برابر دیگران دفاع کند؛ برپایه همین اصل است که شوهرش را به واسطه نداشتن گذشت و جوانمردی ملامت می‌کند و او را زیر باران اشک و ناله‌های پی‌گیر خلع سلاح می‌کند.»^۶

آنتروپولوژی از منظر پراگماتیستی را نباید اثر پایان‌یافته‌ای محسوب کرد، بلکه کانت صرفاً شریعه‌ای باز می‌کند و در آن پیش می‌رود به امید آن که روزی آن را در شکل و هیأت ساخته و پرورده نسبی تنظیم کند. کانت پس از آن که در نقد عقل محض روان‌شناسی را از قلمرو مابعدالطبیعه کنار گذاشت، قصد داشت در درس گفتارهای خانگی خود روان‌شناسی تجربی را شرح و بسط دهد و آن را در قالب انسان‌شناسی کاملی که از منظر پراگماتیستی تدوین و تنظیم شده است منتشر سازد، ولی نگرانی‌ای که کانت هنگام نگارش نقد عقل محض داشت این جا به واقعیت تبدیل شد و یک سال قبل از انتشار آنتروپولوژی چنان پیر و فرتوت شده بود که از درس و بحث دست کشید و آنتروپولوژی را به صورت فعلی بر اساس یادداشت‌های شاگردانش تنظیم و ویرایش کرده، به ناشر سپرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Kant, *Lectures on logic*, Tr. and Ed. By J. Michael Young, Cambridge University press, 1992. p.538.
2. Kant, *Anthropology from a Pragmatic point of view*, ed. Robert B. Iouden. Cambridge University press, 2006. p. 80-82.
3. Ibid, p. 147

۴. ر.ک: B/7. v. A 735

۵. در مقاله دیگری به بررسی آراء انسان‌شناختی کانت خواهیم پرداخت. آنجا معلوم خواهد شد که کانت آلمانی‌ها را برتر از انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها می‌دانست، زیرا می‌گوید خوی و خیم مردمان دو کشور انگلیس و فرانسه در ملت آلمان با هم ترکیب می‌شوند.

6. Kant, *Anthropology*, p. 205